

رهیافت نشانه‌شناختی به توسعه در اقتصاد اسلامی، با تأکید بر دیدگاه‌های شهید مطهری و شهید صدر*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۷/۲۱

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۴/۰۵

۵

فرشاد مؤمنی**
امیر خادم علیزاده***
حمید پاداش****
رامینه سلیمانزاده*****

چکیده

نشانه‌شناسی فرایند مطالعه نشانه‌هاست. بررسی ارتباط بین نشانه‌شناسی و سایر علوم از مباحث تقریباً جدید در دنیای علم است. کشف چگونگی این ارتباط می‌تواند هدف پژوهش‌های مختلف از جمله پژوهش حاضر باشد. مسئله اصلی این مطالعه، بررسی توسعه در چارچوب مکتب اقتصاد اسلامی با تمرکز بر دیدگاه‌های شهید مطهری و شهید صدر^ع با اتخاذ رویافت نشانه‌شناختی است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که بین نشانه‌شناسی و رویافت اقتصاد اسلامی به توسعه از چند طریق پیوند برقرار است: نخست اینکه، از دیدگاه شهید مطهری، فهم درست و اتخاذ موضع صحیح در برابر عدالت اجتماعی، فناوری و سرمایه‌داری، باز نمونی است که به توسعه صورت خارجی می‌بخشد؛ دوم اینکه، از دیدگاه شهید صدر^ع، رعایت اصول مالکیت مختلط، آزادی اقتصادی در چارچوبی محدود و اصل عدالت اجتماعی موجب تحقق شرایطی در جامعه می‌شود که به دلالت نمایه‌ای به توسعه، به عنوان یک پدیده اجتماعی وجود (هستی‌شناختی) می‌بخشد؛ سوم اینکه، اصل عدالت اجتماعی در

* مقاله پیش‌رو برگرفته از رساله دکترای خانم رامینه سلیمانزاده است.

** استاد تمام دانشکده اقتصاد دانشگاه علامه طباطبایی (نویسنده مسئول).

Email: farshad.momeni@gmail.com.

*** استادیار دانشکده اقتصاد دانشگاه علامه طباطبایی. .
Email: khademalizadeh.a@gmail.com .

**** استادیار دانشکده کارآفرینی دانشگاه تهران.
Email: hamidpadash@yahoo.com.

***** دانشجوی دکترای فلسفه اقتصاد اسلامی دانشکده اقتصاد دانشگاه علامه طباطبایی.

Email: ramineh.solaymani66@gmail.com

راستای بالا بردن سطح همکاری عمومی، توازن اجتماعی و اصلاح اوضاع توزیع و تولید، به دلالت نمایی به توسعه صورت خارجی می‌بخشد.

واژگان کلیدی: نشانه‌شناسی، توسعه، اقتصاد اسلامی، شهید مطهری، شهید صدر^{علیه السلام}.

طبقه‌بندی JEL: P40, O17.

۱. مقدمه

برای مبارزه با نابسامانی‌ها و عقب‌ماندگی جامعه، ابتدا باید مشکل را خوب شناخت سپس به دنبال ارائه راه‌حل بود. باید این راه‌حل را در اندیشه ایرانی-اسلامی خودمان جستجو کرد. باید کندوکاو کرد که اندیشه دینی و ایرانی ما چگونه با مسئله عقب‌ماندگی و فقر برخورد می‌کند. شهید صدر^{علیه السلام} در کتاب **اقتصادنا** می‌گوید که چارچوب نظری اصولی هر فرایند توسعه‌ای باید شرایط عینی امت، ساختار روانی و تاریخی‌اش را به‌دقت مدنظر قرار دهد؛ زیرا زمینه تطبیق این برنامه‌ها، خود امت است؛ بنابراین ضرورت دارد ابتدا این زمینه که برای اجرای برنامه‌ها در نظر گرفته شده است و نیز ویژگی‌ها و شرایط آن با دقت و عنایت مورد بررسی و مطالعه قرار گیرد تا میزان کارایی هر برنامه در هنگام اجرا مشخص شود (العسل، ۱۳۷۸، ص ۷۶). ما در ضمن سخنان اندیشمندان اسلامی، شاهد مطالب و دغدغه‌های فراوانی در حوزه توسعه هستیم؛ از جمله می‌توان به تلاش برای تبیین دقیق مالکیت اقتصادی، تلاش برای مشخص کردن حدود قدرت کنترلی دولت، تلاش برای کاهش تضادهای طبقاتی و جایگاه‌یابی مجموعه‌هایی دانست که می‌توانند محور اصلی توسعه محسوب شوند. این در حالی است که عصر ما، بی‌تردید عصر نشانه‌ها و عصر ارتباطات و اطلاعات است که فهم و درک آن جز از طریق علم نشانه‌شناسی امکان‌پذیر نیست. امروزه وقتی از نشانه‌شناسی سخن گفته می‌شود بر وجه علمی آن به عنوان کوششی برای مطالعه نقش نشانه‌ها تأکید می‌شود و این نشانه‌ها بخشی از زندگی اجتماعی هستند که عرصه‌های زبانی و غیر زبانی را شامل می‌شوند؛ بنابراین هدف نشانه‌شناسی، رمزگشایی از محتوای نظام‌های نشانه‌شناختی و جست‌وجوی سطح معنایی ثابت و کلی در آن است. اگر از زاویه نشانه‌شناختی به بررسی آراء اندیشمندان اسلامی در خصوص اقتصاد توسعه بپردازیم، بی‌شک به یافته‌های جدیدی خواهیم رسید که می‌توانند راهگشای روش جدیدی

برای مطالعات اقتصادی، پیش‌بینی رویدادهای توسعه‌ای و برنامه‌ریزی برای مبارزه با فعالیت‌های ضد توسعه‌ای از یک‌سو و تسریع تحقق توسعه از سوی دیگر باشد. در راستای چنین دغدغه‌ای و با انتخاب سطح تحلیل توسعه‌ای در بررسی‌های اقتصادی، واکاوی نسبت بین نشانه‌شناسی و توسعه در چارچوب نظریات دو تن از اندیشمندان مسلمان، هدف اصلی این پژوهش است. از آنجاکه نگاه نشانه‌شناختی به مبحث توسعه و بررسی نشانه‌شناختی دیدگاه‌های اقتصادی اندیشمندان مسلمان، مطالعه‌ای جدید است، نکته اصلی این است که چگونه با واکاوی نظریات اندیشمندان منتخب در خصوص توسعه، می‌توان بین نشانه‌شناسی و توسعه در مکتب اقتصاد اسلامی پیوند برقرار کرد. در واقع سؤال اصلی مقاله چگونگی انجام این فرایند است؛ به عبارت بهتر پرسش اصلی پژوهش حاضر این است که چگونه می‌توان با رهیافت نشانه‌شناختی به بررسی توسعه در مکتب اقتصاد اسلامی پرداخت؟ در این مقاله، در بخش اول مقدمه و تبیین مسئله صورت می‌گیرد. مبانی نظری و پیشینه پژوهش در بخش دوم می‌آید و در بخش سوم اندیشه‌های ناظر به توسعه با تحلیلی نشانه‌شناختی بیان می‌گردد و با خلاصه و نتیجه‌گیری در بخش پایانی سامان می‌یابد.

۲. مبانی نظری و پیشینه تحقیق

در این بخش از مقاله لازم است دو مفهوم اصلی این پژوهش یعنی نشانه‌شناسی و توسعه را تعریف کنیم. متداول‌ترین تعریف «نشانه»، همان است که در اکثر درسنامه‌های مقدماتی زبان‌شناسی مطرح می‌شود و می‌گوید: «نشانه، هر چیزی است که نماینده هر چیزی غیر از خودش باشد یا به عبارت دیگر، بر چیز دیگری غیر از خودش دلالت کند» (نجفی، ۱۳۵۸، ص ۴). البته نشانه برای بنیان‌گذاران دانش نشانه‌شناسی یعنی فردینان دو سوسور و چارلز سندرس پیرس، چنین تعریف نمی‌شود. پیرس از نوعی الگوی سه وجهی برای معرفی فرایند دلالت بهره می‌گیرد:

«یک بازنمون (Representamen) چیزی است که برای کسی بنا به دلیلی به چیز دیگر دلالت می‌کند. بازنمون در ذهن آن شخص، نشانه معادلی را پدید می‌آورد. من این نشانه دوم را تفسیر (Interpretent) همان نشانه اول می‌نامم. این نشانه دلالت بر یک موضوع

(Object) دارد» (peirce, 1931, V.2, p.28). به باور پیرس دلالت نشانه از سه وجه تشکیل شده است. در این نوع دلالت، ما در برابر یک صورت قرار داریم. فرض کنید این صورت همان چراغ راهنمایی و رانندگی است که چراغ قرمزش روشن است. این صورت همان است که پیرس بازنمون می‌نامد. ما از طریق این صورت در می‌یابیم که این چیز به چیز دیگر دلالت دارد. این چیز دوم توقف کردن است که موضوع نامیده می‌شود. وقتی من با دیدن چراغ قرمز راهنمایی و رانندگی در می‌یابم که باید توقف کنم، در اصل آن چیز اولی یعنی بازنمون یا همان صورت را به چیز دوم یعنی همان موضوع، تعبیر یا به قول پیرس تفسیر می‌کنم (صفوی، ۱۳۹۳، ص ۲۹). پیرس در نوشته‌هایش انواع مختلف از نشانه‌ها را باز می‌شناسد که از میان آنها، سه نوع نشانه، یعنی شمایل (Icon)، نمایه (Index) و نماد (Symbol) از اهمیت زیادی برخوردارند.

شمایل نشانه‌ای است که در آن رابطه میان بازنمون و موضوع، مبتنی بر شباهت است. در نمایه، رابطه میان بازنمون و موضوع مبتنی بر علت است و در نماد، بین موضوع و بازنمون رابطه قراردادی برقرار است. در اصل می‌توان گفت هر چیزی که ما می‌بینیم، می‌گوییم، درک می‌کنیم، احساس می‌کنیم، می‌شناسیم و یا تخیل می‌کنیم به این دلیل است که نشانه‌شناسی شده است؛ به این معنی که مرجعی برای حداقل یکی از شمایل، نمایه، نماد و یا ترکیبی از آنهاست. با پذیرش اینکه فرایند نشانه‌شناختی (Semiotization) برای شناسایی هستی‌ها و موجودات محیط‌مان شرط لازم است، پذیرش دو چیز نیز لازم می‌نماید: اول، چیزهایی که نشانه‌شناسی می‌کنند (Semiotize) و دوم، چیزهایی که نشانه‌شناسی می‌شوند (Semiotized)؛ به عبارت دیگر، دال و مدلول. مدلول همان نشانه (دال) نیست، حداقل زمانی که ما به نوعی با آن به عنوان مدلول سروکار داریم؛ اگرچه در صورتی که شرایط حضور آن تغییر کند (از مدلول بودن به دال بودن تغییر یابد)، هیچ چیز مانع از رفتار آن به عنوان نشانه نمی‌شود. مدلول این نام را دریافت می‌کند تا نشان دهد که قبلاً نشانه‌گذاری شده است؛ بنابراین، تمایز بین دال و مدلول به منظور تضمین و حفظ استحکام و کارایی روش‌شناسی و نشانه‌شناسی، مهم است؛ اما این تفاوت، اساسی نیست و فقط گاهی مهم می‌شود؛ زیرا آنچه در یک لحظه دال است، ممکن است در لحظه دیگر مدلول باشد و برعکس. به همین شکل برای رویکرد نشانه‌شناختی هیچ چیز به معنای

واقعی شمایل، نمایه یا نماد نیست؛ مثلاً یک نقاشی کلاسیک تا آنجا که ظاهر فیزیکی یک انسان را نشان می‌دهد یک شمایل است و برای کارمندی که باید آن را به دیوار مناسب آویزان کند، یک نمایه است و برای کسی که به آن نگاه می‌کند، یک نماد است. کسانی که با دانش علمی دقیق به امور می‌نگرند عادت دارند که این پویایی مفاهیم نشانه‌شناختی را به باد انتقاد بگیرند و آن را ناسازگار بدانند. درحالی‌که چنین پویایی توانایی نشانه‌شناسی را برای به حساب آوردن عملیات ذهنی درگیر در تولید و تغییر معنای یک پدیده مشخص را تایید می‌کند (Demorentin, 2011, p.16).

۴

اما مقوله توسعه یکی از اصلی‌ترین مباحثی است که از نیمه دوم دهه ۱۹۴۰ به دغدغه اصلی کشورهای جهان سوم تبدیل شده است. توسعه، غیر از رشد بوده و بسیار عمیق‌تر و وسیع‌تر از رشد است. از دیدگاه نهادی، توسعه به معنای تغییرات نهادی در جهت دسترسی باز اقتصادی و سیاسی و افزایش فرصت‌ها برای همه مردم است (north, 2016). باید توجه داشت که ورود به مسیر توسعه، مستلزم اصول اولیه و پیش‌نیازهای ارزشی و نهادی است که در غالب مدل‌ها و استراتژی‌های رایج توسعه به آنها پرداخته نمی‌شود (متوسلی، ۱۳۸۷، ص ۱۰). به‌طورکلی بین نظام ارزش‌ها و توسعه درهم‌تنیدگی وجود دارد؛ زیرا بحث از رفاه دربردارنده بحث از ارزش‌ها نیز است. درباره چگونگی درهم‌تنیدگی توسعه و نظام ارزش‌ها می‌توان گفت که توسعه شامل تحول اقتصادی است و تحول اقتصادی نتیجه پیدایش تغییر در عوامل زیر است: ۱. تغییرات در کیفیت و کمیت انسان‌ها؛ ۲. تغییرات در میزان ذخایر دانش بشر؛ ۳. تغییرات در ماتریس نهادی که بیانگر ساختار انگیزشی جامعه است (جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۲، ص ۷۶). هر یک از این تغییرات، دگرگونی در نظام اعتقادی «باورها و ارزش‌ها» را در ضمن خود دارد. تغییر در کیفیت انسان‌ها و ساختار انگیزشی جامعه و تغییر در دانش بشر بدون تأثیرپذیری از مجموعه‌ای از ارزش‌ها و باورها و نظام اعتقادی افراد قابل تصور نیست. هر مکتب فکری متناسب با نظام باورها و مواضع فکری و فلسفی و عقیدتی و از زاویه جهان‌بینی و ایدئولوژی خاص خود به مبحث تغییر و تحول می‌پردازد و به این تغییرات و تحولات متناسب با آن باورها و ارزش‌ها سمت‌وسو می‌بخشد.

با این توضیحات یک نوع ارتباط اولیه بین توسعه و نشانه‌شناسی چنین قابل تصور خواهد بود که ورود به مسیر توسعه، مستلزم اصول اولیه و پیش‌نیازهای ارزشی و نهادی است. این اصول و پیش‌نیازهای ارزشی در قالب فعالیت‌های فرهنگی و فکری در یک جامعه نهادینه می‌شود. ارزش‌ها و آداب و رسوم که تحت عنوان کلی فرهنگ از آن یاد می‌شود، اگر درست و متناسب با بستر فکری، عقیدتی و... هر جامعه‌ای کدگذاری و بعضاً کدگشایی شوند، می‌تواند فهم ماجرای توسعه را تسریع و تصحیح بخشد و از تناقضاتی که حاصل تقلید صرف از تجارب توسعه جوامع دیگر است و بعضاً نه تنها موجب توسعه نمی‌شوند، بلکه توسعه‌نیافتگی را تداوم می‌بخشند، جلوگیری کند؛ زیرا به هر میزان که ارزش‌های دینی، فرهنگی و اخلاقی در یک جامعه تقویت شود رفتار افراد آن جامعه پیش‌بینی پذیرتر می‌شود؛ چراکه موجب می‌شود آنها در چارچوب قواعد خاصی رفتار کنند. پس قابلیت اعتماد افراد بیشتر می‌شود و مناسبات اجتماعی روان‌تر و کم‌هزینه‌تر صورت می‌پذیرد و توسعه شکل می‌گیرد (رنانی و مویدفر، ۱۳۸۹، ص ۲۲۹). در سطح غیر فردی نیز نهادها با کمک تجارب برگرفته از محیط زبانی، فرهنگی و اجتماعی، عدم اطمینان‌هایی که فرا روی انتخاب‌های بشری قرار دارد را کاهش می‌دهند و بدین ترتیب راه توسعه را هموار می‌سازند. علاوه بر این در اقتصاد اسلامی مباحث مربوط به توسعه به طور مستقل مطرح نشده است؛ زیرا سطح علوم و فنون همواره در گذر زمان ارتقا یافته است. انسان‌ها با استفاده از نیروی خلاقیت و تفکر خویش توانسته‌اند شیوه‌های زندگی خود را متحول کنند. این تحولات باعث شده است که زندگی بشر اعصار و دوران مختلفی را تجربه کند. به‌گونه‌ای که در هر عصر و دوره‌ای شکل زندگی و روابط اجتماعی بشر از دوران‌های دیگر متفاوت بوده است. همین امر باعث می‌شود که در هر عصری شاهد بروز مسائل جدید باشیم که سابقه قبلی نداشته‌اند و یا اینکه موضوعات و مسائل دوران قبل، بر اثر تحولات به مسائل و موضوعات جدید تبدیل شوند. این قبیل موضوعات نوظهور را مسائل مستحدثه می‌نامند که تعیین احکام مربوط به آنها نیازمند اجتهاد است. توسعه نیز از جمله این مسائل است که باید مورد اجتهاد قرار بگیرد. در واقع توسعه یکی از مهم‌ترین عرصه‌های نیاز فکری جامعه ایرانی و جامعه اسلامی است. باید بتوان برای این سؤالات که چرا مسلمانان از قافله کشورهای پیشرفته فاصله زیادی پیدا کرده‌اند، چرا شکاف بین

جوامع مسلمان و جوامع پیشرفته همواره عمیق‌تر می‌شود، پاسخی مناسب یافت و با توجه به اینکه نشانه‌شناسی به عنوان یک روش تحقیق در علوم اجتماعی، در توضیح فرایند تولید معنا، از هر سنخی دخالت می‌کند و ابزاری است برای توضیح معنای تمامی هستی‌ها و ذوات قابل درک و قابل شناخت؛ لذا از نشانه‌شناسی می‌توان در تولید معانی ناظر به توسعه در اقتصاد اسلامی بهره برد. از آنجاکه پژوهش حاضر تحلیل نشانه‌شناختی است واحد تحلیل‌شونده در آن، متن است. در این روش که یک روش کیفی است برای انتخاب نمونه‌ها (مؤلفه‌هایی که مورد تحلیل واقع می‌شوند) از روش نمونه‌گیری غیر تصادفی استفاده می‌شود و در آن نمونه‌ها بر اساس نظر پژوهشگر انتخاب می‌شوند؛ یعنی پژوهشگر بر اساس تجربه شخصی خود و یا تجارب تکراری و مشابه دیگران نمونه‌ها را انتخاب می‌کند و با استفاده از رویکرد نشانه‌شناختی پیرس به تبیین آنها می‌پردازد. علی‌رغم اینکه در زمینه ارتباط بین اقتصاد و نشانه‌شناسی پژوهش‌های چندی صورت گرفته است، اما ارتباط نشانه‌شناسی و توسعه به طور خاص مورد بررسی قرار نگرفته است. از جمله پژوهش‌هایی که ناظر به ارتباط بین اقتصاد و نشانه‌شناسی هستند عبارت‌اند از:

- آریل رابینشتاین (Ariel Rabinstein) در کتاب **اقتصاد و زبان (۲۰۰۰)** در پی پاسخ به

دو سؤال اصلی است:

۱. علت ارتباط تئوری‌های اقتصادی با موضوعات زبانی چیست؟

۲. چرا تئوری‌های اقتصادی موضوعی مناسب برای تحقیق از منظر زبانی می‌باشند؟

وی برای پاسخگویی به این دو سؤال و نمایش چگونگی ارتباط تفکر اقتصادی با مطالعه زبان با ارائه چندین تحلیل مشابه اقتصادی با نمایش موضوعات زبانی به این نتیجه رسیده است که تئوری اقتصادی نظم موجود در روابط متقابل انسان‌ها را توضیح می‌دهد. درحالی‌که عامل به‌وجودآورنده این نظم، در اصل زبان طبیعی است. همچنین عاملان اقتصادی، موجودات انسانی هستند که از زبان به عنوان ابزاری اساسی در فرایند تصمیم‌گیری‌ها و قضاوت‌ها استفاده می‌کنند. مدل‌های ریاضی مورد استفاده در علم اقتصاد در عین حال که خود استعاره هستند، اهمیتشان از تفسیرهایی ناشی می‌شود که بایستی بر زبان جاری شوند.

دیوید ای هارپر (David A Harper) در کتاب تجارت، زبان و ارتباط (۲۰۰۴) معتقد است که ارتباط بین زبان و تجارت احتمالاً از زمان آغاز علم اقتصاد توسط آدام اسمیت به رسمیت شناخته شده بود؛ چرا که میل به مبادله که در دیدگاه اسمیت، عامل اصلی تقسیم کار است، احتمالاً پیامد ضروری توانایی عقل در سخن گفتن است.

نویسندگان مقاله «مقدمه‌ای بر نشانه‌شناسی مباحث اقتصادی» (۲۰۱۵) معتقدند گفت‌مان اقتصادی، زمینه خاصی برای تحلیل‌های بین‌رشته‌ای نشانه‌شناختی شرایط تاریخی و حال حاضر اقتصاد است. آنان همچنین به این نکته اشاره می‌کنند که در حال حاضر هیچ کار متداول و مشخصی در مورد گفت‌مان اقتصادی در ادبیات نشانه‌شناختی وجود ندارد. در خصوص نوع نگاه شهید صدر^ع و شهید مطهری به توسعه نیز تألیفات زیادی انجام شده است که برای نمونه می‌توان به مقالات زیر اشاره کرد:

- مریجی (۱۳۹۲) در مقاله «شهید صدر^ع و چالش‌های پیش روی جامعه اسلامی»، از طریق بازخوانی آثار شهید صدر^ع نشان داده است که وی در عرصه فکر و اندیشه، جامعه اسلامی را با سه آسیب تهاجم از بیرون، تحجر و التقاط از درون، مواجه دانسته و با نوآوری فقهی و کلامی خود در صدد حل این آسیب برآمده است. در عرصه سیاست و اجتماع، شهید صدر^ع پس از شناخت چالش‌ها، درمان آن را در ابداع فقه‌النظریه دانسته و معتقد است که معضلات سیاسی در جامعه اسلامی را می‌توان به پشتوانه این نظریه و از طریق وحدت اسلامی و با اتکا به دولت اسلامی و مراجعه به مرجعیت صالح در عصر غیبت، درمان نمود.
- اصغری (۱۳۸۵) در مقاله «مبانی دین و توسعه در اندیشه شهید مطهری» به بیان رابطه دین و توسعه از منظر شهید مطهری می‌پردازد. در نگرش شهید مطهری، هر نوع دینی با توسعه سازگاری ندارد، همچنان که هر معنی و مفهوم و هر الگو و استراتژی از توسعه نیز با دین همگام نیست. اگر توسعه بستری برای رسیدن انسان به کمال انسانی‌اش باشد و کمال انسانی را به تعبیر شهید مطهری در تعادل و توازن انسان بدانیم، در این صورت جهت و هدف توسعه، گسترش و تقویت گزینه‌های انسانی است. چنین توسعه‌ای زمینه برای دستیابی دین به اهدافش را فراهم می‌کند.

هدف این تحقیق پر کردن شکاف در ادبیات نشانه‌شناختی برای پیشبرد تحقیقات در این زمینه و کمک به بازگشایی مسیر پژوهش‌های نشانه‌شناختی در اقتصاد با تأکید بر نگرش شهید صدر^ع و شهید مطهری است. این مقاله، در نگرش به ارتباط نشانه‌شناسی و اقتصاد دو نکته را مورد توجه قرار می‌دهد که عبارت‌اند از: سؤال از ارزش‌ها و همچنین خطابه در گفتمان اقتصادی.

۳. تحلیل نشانه‌شناختی اندیشه‌های اقتصادی ناظر بر توسعه

در این قسمت به بررسی آرای شهید مطهری و شهید صدر^ع می‌پردازیم و به عنوان یک رفتار نشانه‌شناختی نحوه دلالت آنها را بر توسعه با استفاده از نشانه‌شناسی پیرس، نشان می‌دهیم.

۳-۱. دیدگاه شهید مطهری

از دیدگاه شهید مطهری فهم مسئله توسعه به عنوان یک امر مستحدثه در گرو فهم سه مسئله اساسی است. این سه مسئله عبارت‌اند از: عدالت اجتماعی، فناوری و سرمایه‌داری؛ به عبارت دیگر با بررسی نشانه‌شناختی دیدگاه شهید مطهری در مورد عدالت اجتماعی، فناوری و سرمایه‌داری می‌توان متوجه معنای توسعه از دیدگاه ایشان شد.

- عدالت اجتماعی

«اصل عدالت از مقیاس‌های اسلام است که باید دید چه چیزی بر او منطبق می‌شود. عدالت در سلسله علل احکام است نه در سلسله معلولات. نه این است که آنچه دین گفته عدل است بلکه آنچه عدل است دین می‌گوید. این است معنی مقیاس بودن عدالت برای دین. پس باید بحث کرد که آیا دین مقیاس عدالت است یا عدالت مقیاس دین. مقدسی اقتضا می‌کند که بگوییم دین مقیاس عدالت است، اما حقیقت این‌طور نیست» (مطهری، ۱۳۶۲، ص ۱۴). شهید مطهری با اشاره به تأثیر انکار اصل عدل بر رشد فلسفه اجتماعی اسلام می‌گوید: «انکار اصل عدل و تأثیر کم‌وبیش آن در افکار مانع شد که فلسفه اجتماعی اسلام رشد کند و بر مبنای عقلی و علمی قرار بگیرد و راهنمای فقه شود. بدین ترتیب فقهی به وجود آمد، غیرمتناسب با سایر اصول اسلام و بدون اصول و مبانی و حتی بدون فلسفه

اجتماعی» (همان، ص ۲۶). ضعف‌های اساسی جامعه اسلامی در خصوص عقل‌محوری، علم‌محوری و اخلاق‌محوری نیز تحت تأثیر غفلت از اندیشه عدالت اجتماعی است. شهید مطهری با تقسیم توحید، به توحید فردی و توحید اجتماعی، بین عدالت اجتماعی و توحید اجتماعی ارتباط برقرار کرده و می‌گوید: «همه تعلیمات پیامبران مقدمه‌ای است برای دو امر، اول شناخت خدا و نزدیک شدن به او و دوم برقراری عدل و قسط در جامعه بشری. دعوت به خدا، شناخت او و نزدیک شدن به او، یعنی دعوت به توحید نظری و توحید عملی فردی؛ اما اقامه عدل و قسط در جامعه به معنی برقرار ساختن توحید عملی اجتماعی» (مطهری، ۱۳۵۹، ص ۱۷۵). ایشان همچنین به تأثیر عدالت بر حفظ ارزش‌های اجتماعی اشاره کرده و می‌آورد: «بدیهی است که اگر در جامعه اسلامی، عدالت اجتماعی به طور دقیق رعایت شود، دل‌ها به هم نزدیک می‌شود، فاصله‌ها کم شده و عناصر ضد ارزش اجتماعی، مجال بروز و رشد نخواهند یافت» (مطهری، ۱۳۶۲، ص ۷۳). طبق تحلیل نشانه‌شناختی، میان برقراری عدالت اجتماعی و توسعه‌یافتگی دلالت نمایه‌ای برقرار است. بدین صورت که عدالت اجتماعی علت فاعلی توسعه است. البته توسعه به بقای عدالت اجتماعی در جامعه کمک می‌کند. برقراری عدالت اجتماعی نمایه‌ای است که می‌تواند حاکی از نمایه‌های دیگر توسعه‌یافتگی، مانند عقل‌محوری، علم‌محوری، اخلاق‌محوری، ارزش‌های اجتماعی مانند همدلی و همکاری افراد جامعه با یکدیگر و بسیاری از نمایه‌های دیگر باشد. در واقع هرکدام از این امور، داده‌ها و نشانه‌هایی هستند که میزان عدالت اجتماعی در جامعه و سطح توسعه‌یافتگی را نشان می‌دهند. *آمار تیاسن*، وابستگی بین سطح عدالت و توسعه‌یافتگی را به‌خوبی بیان می‌کند: «اگر فرصت‌های اجتماعی در آموزش‌های پایه به دلیل عدم دسترسی به امکانات آموزشی از بین برود یا حقوق اساسی اقتصادی به دلیل نابرابری شدید در مالکیت پایمال شود و به دلیل عدم اجرای سیاست‌های جبرانی مانند اصلاحات ارضی یا اعتبارات خرد تشدید شود، نتایج آن وضعیت، بسیار بیش از نابرابری صرف است. این وضعیت، بر بسط و گسترش اقتصادی، شکوفایی تحولات سیاسی، فرهنگی و حتی کاهش مورد انتظار در نرخ زادوولد و مرگ‌ومیر، تأثیرات منفی و محدودکننده به جای خواهد گذاشت. همه این امور به دلیل نابرابری در فرصت‌های اقتصادی و آموزشی تضييع می‌گردند. از همین رو نابرابری جنسیتی در حوزه‌های اجتماعی

و اقتصادی بر عملکرد کلی بسیاری از حوزه‌ها، از جمله متغیرهای جمعیتی، درمانی و اجتماعی اثر مخرب دارد. بی‌عدالتی در یک حوزه به از دست رفتن کارایی و همچنین نابرابری در سایر حوزه‌ها می‌انجامد» (آمارتیاسن، ۱۳۸۶، ص ۱۷-۱۸)؛ از این رو عدالت، به عنوان برترین هدف از ارسال رسولان الهی معرفی شده است.

فناوری -

با بررسی آرای شهید مطهری متوجه می‌شویم که دومین مسئله‌ای که به فهم فرایند توسعه کمک می‌کند، سطح تکنولوژی است. وی تأکید می‌کند که تکنیک و صنعت جدید، علاوه بر بهتر کردن ابزارها، ماشین را جانشین انسان کرده و تحت شرایطی حتی تکمیل‌کننده توانایی انسان است؛ به گونه‌ای که تا مرز جانشینی با شعور و اندیشه انسان نیز پیش می‌رود. شهید مطهری معتقد است که ماشین مظهر فکر، اراده و نیروی انسان بما هو انسان است؛ به عبارت دیگر مظهر تکامل اجتماع و تجسم تمدن تاریخی بشر است. ابزار بودن ماشین در عصر حاضر، نظیر ابزار بودن انسان برای انسان است و چون جای شعور مستقیم انسان را فرا گرفته است، میزان قدرت تولید بالایی دارد. تکنولوژی یا ماشینی که کار می‌کند، در حقیقت مغز فلان دانشمند است که با آلات و عضلات فلزی کار می‌کند؛ بلکه مغز اجتماع و ترقی اجتماع است و بالاخره اجتماع بما هو اجتماع است که در طول قرن‌ها به ماشین تبدیل شده و کار می‌کند و باید آن را به مثابه نبوغ جامعه انسانی در امتداد تاریخ در نظر گرفت که بدین شکل در آمده است (مطهری، ۱۳۶۲، ص ۹۷-۹۶). در ادبیات اقتصادی، افزایش سطح تکنولوژی موجب کاهش هزینه‌های تولید و افزایش بهره‌وری می‌شود. ضمن اینکه ارتقای سطح تکنولوژی حاکی از استفاده بهینه از مغزهای متفکر جامعه است. بدین ترتیب سطح تکنولوژی یک موضوع نشانه‌شناختی است که به قدرت اندیشه و تفکر یک جامعه صورت خارجی می‌بخشد و بین آن و توسعه‌یافتگی یک دلالت نمایه‌ای برقرار است. سطح تکنولوژی یک جامعه، دالی است که در یک تحلیل نشانه‌شناختی پیرسی، به میزان موفقیت یک جامعه در به‌کارگیری نیروی انسانی متفکر و خلاق آن دلالت دارد. هرچه میزان به‌کارگیری نیروی انسانی خلاق و متفکر در یک جامعه بالاتر باشد، به دلالت نمایه‌ای می‌توان متوجه حرکت آن جامعه در مسیر توسعه‌یافتگی شد.

– سرمایه‌داری

اما مسئله سومی که مورد توجه شهید مطهری قرار گرفته است پدیده سرمایه‌داری است. از آنجاکه سرمایه‌داری با اشکال و صورت‌های متفاوت و با تعاریف و ویژگی‌های پویا و متحول آن، میل به گسترش و فراگیری و ایجاد نابرابری‌های قطبی را در درون خود همواره ثابت نگه داشته است و بخش‌های مهمی از سراسر جهان را تحت تأثیر قرار داده است، لذا بازشناسی اجتهادی آن و مشخص کردن نسبت جهان اسلام با آن، یکی از اساسی‌ترین برنامه‌های پژوهشی است که مورد توجه شهید مطهری واقع شده است (مؤمنی، ۱۳۸۶، ص ۱۶). ایشان در این باره می‌گوید: «فقهای عصر از مسائل بانک، بیمه، چک و سفته به عنوان مسائل مستحدث کم‌وبیش بحث‌هایی کرده و می‌کنند؛ ولی توجه ندارند که رئیس مسائل مستحدثه، خود سرمایه‌داری است؛ زیرا ابتدا چنین تصور می‌رود که سرمایه‌داری یک موضوع کهنه قدیمی است که شارع اسلام برای آن حدود و موازینی مقرر کرده است. تجارت، اجاره، مستغلات، مزارعه، مضاربه، مساقات، شرکت‌ها و ... همه اینها سرمایه‌داری است که اسلام برای آنها احکام و مقرراتی تعیین کرده است؛ اما اینکه مقدار سرمایه کمتر یا بیشتر باشد ربطی به مطلب ندارد ولی حقیقت مطلب این‌طور نیست. سرمایه‌داری جدید یک پدیده جداگانه، مستقل و بی‌سابقه است و جداگانه و مستقلاً باید درباره آن اجتهاد کرد» (مطهری، ۱۳۶۲، ص ۵۶-۵۷). ایشان در ادامه می‌آورد که «لازمه رژیم سرمایه‌داری این است که امور اقتصادی جامعه درست در اختیار افراد معینی قرار بگیرد نه تنها افرادی ثروت داشته باشند و افرادی نداشته باشند بلکه افرادی قادر باشند اقتصاد اجتماع را به هر شکلی که می‌خواهند درآورند؛ یعنی دیکتاتوری اقتصادی باشد. هر چه بخواهند از وسایل تجملی و مخرب و غیره اگر نفع خودشان باشد یا خیال کنند به نفع اجتماع است تولید کنند، ولی عامه مردم محکوم آنها باشند و سرنوشت اجتماعی اقتصادی مردم در اختیار آن سرمایه‌داران باشد. این امر همان استثمار اقتصادی است و یکی از پیامدهای آن این است که هدف از فرایند تولید نفع‌رسانی به جامعه نیست بلکه تنها کسب منافع برخی افراد خاص اهمیت دارد. از آنجاکه از نظر اسلام، همه افراد جامعه همان‌گونه که حق دارند سرنوشت سیاسی اجتماع خود را در دست بگیرند، حق دارند سرنوشت اقتصادی اجتماع خود را نیز در دست داشته باشند. استثمار اقتصادی قالب سرمایه‌داری یا هر شکل دیگر

ممنوع است و از نظر اسلام حقوق اقتصادی مردم باید مورد مطالعه و تبیین قرار بگیرد و گرنه اسلام با مالکیت فردی یا ارث یا مالکیت به وسیله سرمایه و ابزار تولید یا استخدام و استیجار طبقه مزد بگیر مخالف نیست و تفاوت را طبیعی می‌داند؛ ولی تسلط اقتصادی افراد را تحمل نمی‌کند. اکنون باید دید لازمه مالکیت ابزار تولید همیشه یا لااقل در عصر ماشین، موجب تسلط اقتصادی افراد هست یا نیست. البته تسلط اقتصادی از دو نظر محکوم است: یکی از نظر حقوق دموکراسی که معنی ندارد بعضی اختیاردار سرنوشت بعضی دیگر باشند، هرچند به نفع آنها کار کنند. دیگر از نظر اینکه عملاً به نفع خود و به ضرر دیگران کار خواهند کرد. اسلام با تسلط اقتصادی، ربا، تولید غیرمفید و قطع رابطه ثروت و کار مخالف است (همان، ص ۳۵۹-۳۶۰)؛ بنابراین نفوذ سرمایه‌داری در یک جامعه، نمایه‌ای است که بر میزان توسعه عادلانه در آن جامعه دلالت دارد. بدین صورت است که فهم معنای توسعه به فهم معنای سرمایه‌داری گره خورده است و سرمایه‌داری به عنوان یک بازنمون یا نشانه، به توسعه‌یافتگی به عنوان یک پدیده اجتماعی، وجود هستی‌شناختی خاصی می‌دهد. درواقع طبق نشانه‌شناسی پیرس، سطح سرمایه‌داری و دیکتاتوری اقتصادی در یک جامعه یکی از عناصری است که دال بر موفقیت و عدم موفقیت آن جامعه در حرکت در مسیر توسعه‌یافتگی دارد.

۳-۲. دیدگاه شهید صدر^{ره}

شهید صدر^{ره} ساختمان عمومی اقتصاد اسلامی را به سه اصل تقسیم می‌کند که عبارت‌اند از: اصل مالکیت مختلط، اصل آزادی اقتصادی در چارچوب محدود و اصل عدالت اجتماعی. اگر در یک جامعه‌ای این اصول محترم شمرده شوند و رعایت آنها دغدغه حقیقی مردم و مسئولان باشد و همه گروه‌ها و نهادها خودشان را پایبند به این اصول بدانند، به دلالت نمایه‌ای و طبیعی می‌توان شاهد حرکت به سمت توسعه‌یافتگی بود. در ذیل به تفصیل به بررسی هر یک از موضوعات می‌پردازیم.

- اصل مالکیت مختلط

شهید صدر^{ره} معتقد است کلیه اعمال و اقدامات ویرانگر انسان‌ها، زاییده و مولود مصالح مادی‌گری و نفع‌طلبی است و نه مالکیت فردی؛ لذا از جامعه‌ای که پایه‌های اساسی آن بر

ارزش‌ها و معیارهای مادی و فردگرایی استوار است، انتظار و توقعی جز اختلاف طبقاتی نباید داشت و اگر این جامعه خط‌مشی خود را تعدیل کند و هدف‌های انسانی سازگار با طبیعت و سرشت آدمی در سرلوحه اعمال خویش قرار دهد و برای احیای زندگی و اعتلای آن گام بردارد، می‌توان گفت که بحران‌ها رخت بر بسته، راه‌حل‌های واقعی تحقق یافته و مشکلات جامعه یکی پس از دیگری برطرف خواهد شد (صدر، ۱۳۵۸، ص ۶۸)؛ از این‌رو، تبدیل مالکیت فردی به مالکیت اجتماعی راه‌حل مناسبی نبوده و چیزی جز تبدیل آثار به آثار دیگر نیست؛ لذا بحران موجود فقط از راه توجیه و آگاه ساختن بینش مادی انسان نسبت به مسئله حیات و تضمین توأمان کرامت و اصالت معنوی و مادی فرد امکان‌پذیر است (همان، ص ۸۲). در این راستا اسلام ضمن پذیرش مالکیت خصوصی در مفهوم جانشینی و نوعی وکالت از سوی خداوند (همان، ص ۱۸۶) در تعیین حقوق آن دخالت کرده و ضمن سلب تمام امتیازات معنوی برخی از تصرفات زیان‌بخش را غیرمجاز شمرده است (همان، ص ۴۳۹)؛ بنابراین مالکیت در اسلام بین آزادی مطلق و تحریم مطلق هرگونه آزادی، به صورت متعادل قرار دارد و وسیله‌ای ثانویه در امر توزیع است که از راه فعالیت‌های تجاری که اسلام آن را در چارچوب شرایط خاصی تجویز کرده، تحقق پیدا می‌کند، آن‌گونه که این جریان با اصول عدالت اجتماعی اسلام که تحقق آن ضمانت شده، تضادی پیدا نمی‌کند (همان، ص ۴۴۴). رعایت حدود مالکیت مختلط بازنمونی است که دلالت نمادی بر توسعه‌یافتگی دارد و توسعه‌یافتگی به عنوان یک پدیده اجتماعی در جامعه اسلامی، بخشی از معنای خود را از نوعی مالکیت خاص به نام مالکیت عمومی می‌گیرد. رعایت حدود مالکیت در جامعه اسلامی و اجرای دقیق و درست آن، یکی از چندین عواملی است که دلالت بر میزان موفقیت جامعه در مسیر حرکت به سمت توسعه و وضعیت مطلوب اسلامی دارد.

- اصل آزادی اقتصادی در کادر محدود

انگیزه‌های ذاتی که از حب ذات انسان سرچشمه می‌گیرند انسان را برمی‌انگیزاند که مصالح خود را بر مصالح دیگران ترجیح دهد؛ لذا به این علت، مردم به انگیزه‌ای دیگر نیاز دارند که هماهنگ با مصالح عام اجتماعی باشد؛ یعنی درست مثل انگیزه ذاتی آنها که هماهنگ با

مصالح طبیعی است که امر ماورائی (دینی) این مسئولیت را بر عهده می‌گیرد و انسان‌ها به صورت طبیعی می‌پذیرند که آزادی اقتصادی خود را در کادری محدود قرار دهند (صدر، ۱۳۵۰، ص ۳۹). دین همان انرژی روحی است که می‌تواند انسان را به امید اینکه در آخرت در تنعم جاوید به سر خواهد برد، وادار کند که از لذائد زودگذر خویش در این جهان روی بگرداند و نیز می‌تواند وی را به جان‌فشانی و فداکاری برانگیزاند. بدین‌سان، دین قادر است در فکر انسان نظر جدیدی در باب مصالح فردی و مفهوم تازه‌ای برای سود و زیان که از سطح مفهوم مادی و تجاری بالاتر است، به وجود بیاورد. به این ترتیب مصالح عام اجتماعی با انگیزه‌های ذاتی، چون از نظر دینی جزو مصالح فرد تلقی می‌شود، مرتبط می‌گردد (همان، ص ۳۹۶). اسلام روشی را اتخاذ می‌کند که با طبیعت عموم مردم هماهنگی دارد؛ لذا در حدود ارزش‌های معنوی و ایده‌های اسلامی به توده‌ها آزادی می‌دهد و از طرفی آزادی را در مجرای صحیح خود قرار داده، از این رهگذر از آزادی وسیله خوبی برای خدمت به خلق‌ها به وجود می‌آورد. محدودیتی که اسلام درباره آزادی اجتماعی، در زمینه اقتصادی مقرر داشته دو نوع است: یکی، محدودیت ذاتی که از ژرفای روح آدمی و در زیر سایه تربیت خصوصی سرچشمه گرفته و نیرویش را از ذخایر روحی و فکری شخصیت اسلامی تأمین می‌کند و دیگری محدودیت عینی که عبارت است از یک نیروی خارجی که رفتار و سلوک اجتماعی را مشخص و کنترل می‌کند. اسلام آزادی را در چنان مسیر صالح و بی‌عیبی قرار می‌دهد که افراد به موجب آن به‌هیچ‌وجه احساس سلب آزادی نمی‌کنند؛ زیرا این محدودیت از واقعیت روحی و فکری آنان سرچشمه گرفته است؛ بنابراین آن را مرز آزادی‌های خود نمی‌دانند به همین علت محدودیت ذاتی، در حقیقت، محدودیتی برای آزادی نیست، بلکه منظور از آن ایجاد معنویت صحیح در انسان آزاد بوده که در زیر سایه آزادی رسالت خود را انجام می‌دهد؛ به عبارت دیگر، آنچه شرع مقدس درباره آن نص دارد، فرد در آن آزادی ندارد و اجرای این اصل در اسلام بدین‌سان است که: الف) کلیه فعالیت‌های اقتصادی و اجتماعی‌ای که از نظر اسلام بازدارنده تحقق ایده‌ها و ارزش‌های اسلامی هستند، مثل ربا، احتکار و امثال آن ممنوع است؛ ب) اسلام اصل نظارت حکومت اسلامی را بر فعالیت‌های عمومی و دخالت دولت برای حمایت و نگهبانی از مصالح عمومی به وسیله محدود کردن آزادی‌های افراد در کارهایی که با آن سروکار دارند

را وضع کرده است و وضع این اصل از طرف اسلام ضروری بود تا ضامن تحقق بخشیدن ایده و مفاهیم عدالت اجتماعی باشد (همان، ص ۳۲۶). با این توضیحات، اصل آزادی محدود اقتصادی در کادر اسلامی، از کانال محقق ساختن ارزش‌های اسلامی چون عدالت اجتماعی و منع تحقق ضد ارزش‌هایی چون ربا و احتکار و امثال آن، به تحقق بخشی از معنای توسعه‌یافتگی دلالت خواهد کرد؛ به عبارت دیگر اگر افراد جامعه اسلامی در فعالیت‌های اقتصادی خود پایبند به حدودی باشند که اسلام برای آنها تعیین کرده است، می‌توان شاهد حرکت جامعه به سمت توسعه‌یافتگی شد؛ بنابراین رعایت حدود این آزادی دالی است که مدلول آن کمک به تحقق توسعه‌یافتگی و رسیدن به وضعیت مطلوب است. چنانکه دولت اسلامی دغدغه توسعه جامعه اسلامی را داشته باشد باید تدابیری بیندیشد که حدود آزادی اقتصادی در جامعه محترم شمرده شود و نظارت کامل بر رعایت آن داشته باشد.

- اصل عدالت اجتماعی

شهید صدر^{۱۱} نموده‌های اصل عدالت اجتماعی را در اصل همکاری عمومی (تکافل عام)، اصل توازن اجتماعی، توزیع و همچنین تولید می‌داند.

- اصل همکاری عمومی

همکاری عمومی با مفهوم اسلامی دعوت حاکمان از مردم برای کمک به هم‌نوعان خود و رفع فقر و تحقق عدالت به صورت مردمی همراه است. در صدر اسلام، پیامبر از آن‌رو خواستار محقق ساختن عدالت اجتماعی اسلامی بود که کار سیاسی خود را با برقراری برادری و پیاده کردن اصل همکاری میان مهاجرین و انصار آغاز کند (صدر، ۱۳۵۸، ص ۱۶۲). اصل همکاری عمومی با محقق یافتن ارزش‌های اسلامی، هزینه‌های مشارکت را کاهش داده و به توسعه‌یافتگی کمک می‌کند؛ بنابراین تأکید بر همکاری عمومی در گفتمان اجتماعی اسلامی می‌تواند بازنمونی باشد از تأکید گفتمان اجتماعی اسلامی بر حرکت به سمت وضعیت مطلوبی که از آن به عنوان توسعه‌یافتگی یاد می‌شود. در واقع تأکید بر اصل همکاری عمومی در گفتمان اجتماعی اسلامی، دال بر این موضوع است که دولت‌ها نمی‌توانند صرفاً با پول و اقتدار و بدون به حساب آوردن مردم، جامعه را به سمتی که می‌خواهند هدایت کنند؛ بلکه توجه به مردم جامعه و جلب مشارکت آنها و ارائه اطلاعاتی

که آنها را درباره مصلحت‌های توسعه روشن کند، می‌تواند رویه‌ای باشد که با هزینه‌های بسیار کمتر، دستاوردهای بسیار بیشتری حاصل شود.

- اصل توازن اجتماعی

شهید صدر^{علیه السلام} با استفاده از دو واقعیت «تفاوت» افراد انسانی از حیث خصائل و صفات روحی، جسمی و فکری و «کار مبنای مالکیت» نتیجه می‌گیرد که در این صورت کسی استثمار نشده و توازن اجتماعی شکل می‌گیرد (همان، ص ۳۳۱). از آنجا که در یک وضعیت مطلوب، کسی در استثمار دیگری نیست، لذا بحث از توازن اجتماعی در گفتمان اجتماعی جامعه اسلامی، می‌تواند بازنمون و نشانی باشد که به تلاش در راستای تحقق توسعه‌یافتگی دلالت دارد؛ بنابراین پیاده‌سازی اصل توازن اجتماعی در کنار اصول دیگری که در متن گفتمان اجتماعی اسلامی به آنها تأکید شده است، می‌تواند به توسعه، به عنوان یک پدیده اجتماعی صورت بیرونی ببخشد.

- توزیع

از نظر بسیاری از اقتصاددانان توسعه مانند آقیون و بالتون (۱۹۹۷)، بانرجی و نیومن (۱۹۹۳) و لری (۱۹۸۱)، توزیع برابر فرصت‌ها، امکانات و همچنین توزیع مناسب درآمد بین اقشار جامعه، عامل اصلی پیشرفت اقتصادی است. «تحول جهان در دو جهت متضاد (کشورهای پیشرفته و کم‌رشد) به‌طورکلی ناشی از این است که در کشورهای کم‌رشد تا کنون هیچ‌گونه نهضتی در جهت ایجاد برابری فرصت‌ها و امکانات، بدان گونه که در کشورهای ثروتمند وجود دارد، به وجود نیامده است و در اکثر کشورهای فقیر بین افراد، طبقات اجتماعی و مناطق مختلف نابرابری‌های عظیمی وجود دارد که برخی از آنها نیز به طور مداوم رو به افزایش است» (میردال، ۱۳۴۹، ص ۱۲). همان‌طور که رودریک و همکاران (۱۹۹۵) در بررسی تجربه دولت توسعه‌گرای کشورهای کره و تایوان اشاره می‌کنند که برابری درآمدها در کره و تایوان، بوروکراسی دولتی را قادر به حفظ خودمختاری و آزادی در برابر منافع اقتصادی قدرتمند خواهد ساخت. حتی توماس پیکتی که معتقد به سرکوب جدی نابرابری درآمدی در قرن بیستم در کشور فرانسه است، این اتفاق را صرفاً ناشی از کاهش درآمدهای گزاف سرمایه می‌داند و اذعان می‌کند که اگر درآمدهای گزاف سرمایه

کم نشده بود نابرابری درآمد نیز در قرن بیستم کاهش نمی‌یافت؛ زیرا اگرچه میزان دستمزدها در یک قرن گذشته به مقدار زیاد تغییر کرده و ترکیب اجزا و مهارت‌های نیروی کار کاملاً دگرگون شده است، اما سلسله مراتب دستمزد تقریباً همان است (پیکتی، ۱۳۹۳، ص ۳۴۵).

شهید صدر^ع می‌گوید: «ظلم انسان بر مبنای اقتصادی در سوء توزیع، مجسم است و کفران وی نسبت به نعم الهی در سهل‌انگاری وی برای بهره‌کشی از طبیعت و روش منفی وی نسبت به آن نهفته است. آنگاه که ظلم از روابط اجتماعی توزیع برطرف شود و انرژی انسان برای استفاده از طبیعت و بهره‌کشی از آن بسیج گردد، معضل حقیقی اقتصادی از بین می‌رود» (صدر، ۱۳۵۰، ص ۳۸۷). در این بیانات، ظلم در روابط انسانی که در سوء توزیع قدرت، ثروت، منزلت اجتماعی و اطلاعات مجسم است نشانه نمایه‌ای از توسعه‌نیافتگی است. طبق تحلیل نشانه‌شناختی، شکل توزیع امکانات و درآمد در یک جامعه، دال بر میزان موفقیت آن جامعه در تحقق برخی شاخص‌های توسعه چون عدالت و مبارزه با مؤلفه‌های ضد توسعه‌ای چون ظلم است.

- توزیع پیش از تولید

اگر توزیع را به توزیع پیش از تولید و توزیع پس از تولید تقسیم کنیم، توزیع پیش از تولید ناظر خواهد بود به برابری فرصت‌ها و توزیع برابر امکانات سرمایه‌ای و ابزاری برای صاحبان نیروی کار خدماتی، تولیدی و کسانی که توانایی کار دارند که شهید صدر^ع از آن تحت عنوان توزیع ثروت نام می‌برد و آن را به دو دسته می‌داند: ۱. منابع مادی ثروت که عبارت‌اند از زمین، مواد اولیه و وسایل کار. تولید چه کشاورزی باشد یا صنعتی و چه ترکیبی از این دو، پس از ترکیب و مشارکت تمام عوامل مزبور میسر و عملی می‌گردد. ۲. کار که کنشگر اقتصادی به کمک آن ثروت‌های نخستین را تغییر شکل می‌دهد و مواد خام طبیعی را به شکل «کالا» برای بهره‌برداری آماده می‌کند (صدر، [بی‌تا]، ج ۲، ص ۶۰). اگر ما از زاویه گفتمان اقتصاد توسعه به این جملات به عنوان یک متن نگاه کنیم هرکدام از این مسائل به نوبه خود از زوایای مختلفی می‌توانند نمایه توسعه‌نیافتگی باشند. در واقع ما به عنوان مفسر این متن، از طریق کدگذاری ناقص و با توجه به سیاق متن می‌توانیم این

فرضیه را ترتیب دهیم که تن دادن اجباری به صاحبان سرمایه می‌تواند دلالت نمایه‌ای بر بروز یک خشونت ساختاری داشته باشد. کیت گریفین می‌گوید «نابرابری‌هایی که عامل خشونت ساختاری هستند با قشربندی اجتماعی عمیق و آشکار مرتبط است و این قشربندی به نوبه خود در شکاف‌های عمیق طبقاتی بازتاب می‌یابد. تفاوت در منافع طبقاتی به‌آسانی می‌تواند منشأ تعارض طبقاتی شود؛ از جمله می‌توان رویارویی‌های خشونت‌آمیز میان صاحبان اموال و فاقدین اموال را نام برد» (گریفین، ۱۳۷۵، ص ۴۵/ همچنین ر.ک به (baran, 1968)

استثمار نیروهای انسانی توسط گروه‌های صاحب سرمایه و امکانات، نمایه‌ای است که بر انگیزه ابداع و ابتکار افراد خلاق تأثیر منفی می‌گذارد. در یک تحلیل نشانه‌شناختی رابطه بین استثمار نیروی انسانی و کاهش انگیزه افراد خلاق، رابطه طبیعی است و به‌نوعی رابطه علی بین آنها برقرار است؛ بنابراین از میان طرح‌های نشانه‌ای پیرس، این مورد از نوع نشانه‌های نمایه‌ای است. همان‌طور که تجربه انقلاب صنعتی در انگلستان نشان می‌دهد، نیروی محرک پیشرفت‌های فنی در سراسر اقتصاد، نوآوری و ابتکار است که پیشگامان آن، کارآفرینان و اهالی کسب‌وکار جدیدی هستند که به استفاده از اندیشه‌های جدید خود علاقه دارند. نظام حق انحصاری اختراعات (Patent System) در راستای حمایت از صاحبان ایده‌ها و کمک به خلق فرصت‌های جدید وضع شده است. دریافت‌کنندگان این امتیاز، می‌توانند از هر گروه و با هر پیش‌زمینه‌ای، نه فقط از میان نخبگان و ثروتمندان، باشند. تجربه ایالات‌متحده نشان می‌دهد که در بین سال‌های ۱۸۲۰ و ۱۸۴۵ تنها نوزده درصد از دریافت‌کنندگان حق اختراع، دارای پدر و مادر حرفه‌ای یا وابسته به خانواده‌های زمین‌دار معروف بودند. در همین دوره، چهل درصد کسانی که حق امتیاز دریافت کرده بودند، تحصیلات ابتدایی یا کمتر داشتند. به‌طورکلی درست همان‌طور که ایالات‌متحده در سده نوزدهم از نظر سیاسی مردم‌سالارتر از سایر کشورهای جهان بود، در زمینه نوآوری هم مردم‌سالارتر از سایرین بود. همین موضوع در تبدیل این کشور به نوآورترین کشور جهان از نظر اقتصادی بسیار حائز اهمیت بود (عجم اوغلو و رایبسون، ۱۳۹۴، ص ۲۷). توجه به اصل رعایت حق ابتکار در آرای اندیشمندان مسلمان نیز قابلیت بررسی و شناخت دارد؛ برای مثال شهید صدر^{علیه السلام} از آن به عنوان اصل «استعدادهای مختلف» نام می‌برد و عدم

رعایت این اصل را نمود و نشان بی‌تحرکی و مرده بودن جامعه معرفی می‌کند و می‌گوید: «جامعه‌ای که به اصل استعدادهای مختلف آن هم در زمینه‌های متفاوت پایبند نباشد، جامعه‌ای ایستا یعنی مرده و ساکن است. پویایی و تحرک در جامعه‌ای است که افراد آن در ضمن مقید بودن به اصول اخلاقی و انسانی (که در قاموس اسلام بهترین تجسم آن را می‌توانیم بیابیم) حق ابتکار و برداشت و خلاقیت را داشته باشند» (صدر، ۱۳۵۰، ص ۶۸). روابط نابرابر موجب می‌شود که فرادستان کنترل نهادهای اقتصادی و سیاسی را در دست بگیرند و این امر موجب شکل‌گیری یک چرخه معیوب و حلقه‌های بازخورد منفی می‌شود که به‌طور فزاینده فقر را گسترش داده و به نابرابری‌های بیشتر می‌انجامد. به‌طورکلی زیاده‌خواهی گروه فرادستان، ممکن است وضعیت‌های تعادلی را بی‌ثبات سازد. هرچند که صورت‌هایی که زیاده‌خواهی می‌تواند به خود بگیرد، مختلف و متفاوت است (North, 2016, p.216)؛ اما در اقتصاد اسلامی برای تعدیل زیاده‌خواهی فراستان و عواقب ضد توسعه‌ای آن، ما با کد و مفهومی به نام «خدامالکی» روبه‌رو هستیم که مالکیت خصوصی و حقوق مبتنی بر آن را بر پایه مفهوم «جانشینی» و «وکالت» استوار می‌کند. به این معنی که مالکیت اصلی جهان متعلق به خداست. مالک، اموال را به رسم امانت از جانب خداوند و صاحب اصلی جهان، در اختیار دارد و بر اساس این اعتقاد خود را مکلف می‌داند در مقام جانشین و امین در حدود قواعد در آن تصرف کرده و وظایف خود را نسبت به آنچه به او سپرده شده است، انجام دهد (نمازی، ۱۳۹۳، ص ۳۵۱). اگر این مفهوم در سایه آموزش و تربیت درست در تمام افراد جامعه و به‌ویژه در افراد فعال در قلمرو اقتصاد نهادینه شود، بزرگ‌ترین سرمایه اجتماعی خواهد بود که می‌تواند زیاده‌خواهی افراد را تعدیل کند، از استثمار انسان به دست هم‌نوعش ممانعت نماید و بدین ترتیب زمینه خروج از دورهای باطل توسعه را فراهم آورد. در اینجا مهم‌ترین وظیفه، نخست بر دوش نهاد آموزش و تربیت جامعه است و سپس نهادها و اشخاصی که الگوهای اقتصادی جامعه هستند مثل نهاد دولت در قلمرو اندیشگان اقتصادی اسلام که با عمل در راستای چنین باور و ارزش اسلامی و ایدئولوژیکی، سایر فعالان اقتصادی را متقاعد کند که اگر مطابق با این سرمایه اجتماعی عمل کنند، در بلندمدت به نفع همه خواهد بود؛ زیرا اکنون مسئله اساسی مسئله انتخاب میان «رشد جدید» و «رکود سنتی» نیست بلکه مسئله یافتن مسیر درست توسعه، یعنی

یافتن «معیشت شرافتمندانه» است (Schumacher, 1986, p.48); بنابراین نحوه عملکرد جامعه اسلامی در پیاده‌سازی و نهادینه کردن اصل خدامالکی و جانشینی انسان، دال بر میزان موفقیت آن در تعدیل زیاده‌خواهی و ارتقای سطح دیگرخواهی در بین افراد و به‌ویژه مسئولین و دولتمردان است.

- توزیع پس از تولید

اما در خصوص توزیع پس از تولید یا به عبارتی دیگر، توزیع محصول و درآمد، باید فرهنگ‌سازی شود که هر شخصی صرفاً به نتیجه کار خویش رضایت دهد. این اصل موضوع مالکیت را به اخلاق ربط می‌دهد به این صورت که افراد باید صاحب و مالک محصولی باشند که تولید کرده‌اند و این یک مقوله اخلاقی و در راستای عدالت اجتماعی است (نیلی و دیگران، ۱۳۸۵، ص ۷۱). طبق نظر اسلام کسی باید انتظار برخورداری از درآمد و محصول را داشته باشد که در فرایند تولید مشارکت دارد. در اسلام برخورداری بدون انجام فعالیت تولیدی هیچ توجیهی ندارد. به‌راحتی از این جملات می‌توانیم نمایه‌های ناظر بر سطح توسعه را استنباط کنیم که در آن، رابطه بین دال (سودبری درست) و مدلول (توسعه‌یافتگی) یک رابطه طبیعی و از نوع علی است. بدین صورت که تا زمانی که سیستم توزیع جامعه طوری باشد که افراد به‌راحتی از طریق سوداگری در حوزه مستغلات و تجارت پول، درآمد کسب کنند دیگر کسی تن به ملالت‌های تولید صنعتی مدرن نخواهد داد و تا زمانی که جامعه به سمت کارهای تولیدی صنعتی، مفید، درآمد حاصل از آن و توزیع عادلانه آن نرود هرگز توسعه پیدا نخواهد کرد. تا زمانی که فضای جامعه، فضایی باشد که سوداگری پیشه رایج باشد، در چنین فضایی، مهم‌ترین پیام‌هایی که عقلانیت سطح خرد در اقتصاد صادر می‌کند عبارت‌اند از: کار نکردن و برخوردار شدن، ترجیح ملاحظات کوتاه‌مدت برای برخوردار شدن و بالاخره بی‌توجهی به قانون و برخوردار شدن. عاملان سطح خرد هم متناسب با همین رویکرد به نوبه خود نقش ایفا می‌کنند که در نهایت به ناهنجارسازی فضای کلان اقتصاد کشور و باز تولید مسائل بنیادی سطح توسعه در کشور می‌انجامد (مؤمنی، ۱۳۸۳، ص ۴۱۹). همچنین نمادها و نمایه‌های این اصل مهم توسعه را می‌توانیم در برخی از ارزش‌ها و قراردادهای اسلامی نیز ببینیم. اصولی چون حرام بودن

ربا، صحیح بودن مضاربه، مزارعه، مساقات، اجاره و مانند آن. طبق نشانه‌شناسی پیرس همه این موارد نماد هستند؛ چرا که خود، قرارداد هستند و در نشانه‌شناسی پیرس، نماد نشانه‌ای است که بین نمود و تفسیر آن رابطه قراردادی برقرار است. همچنین نمایه نیز هستند؛ چون بین آنها و توسعه می‌توان رابطه طبیعی برقرار کرد. بدین صورت که حرمت ربا، سود بردن از راه سوداگری پول را متوقف می‌کند. مضاربه، مزارعه، مساقات و اجاره اصل همکاری و مشارکت بین نیروی کار را افزایش می‌دهد و ساختار انگیزشی جامعه را به سمت اهداف توسعه‌ای پیش می‌برد.

تولید -

تأکید بر تولید قبل از حل کردن مسئله توزیع، الگوهای تولید و مصرف را در کشورهای توسعه‌نیافته دچار اختلال‌های اساسی می‌کند و اولویت دادن به رشد در شرایط توزیع ناعادلانه درآمدها و ثروت‌ها، الگوی تولید را نیز در کشورهای توسعه‌نیافته دچار نابسامانی می‌کند؛ زیرا به دلیل تقاضای گروه‌های پردرآمد جامعه برای کالاهای لوکس و تجملی، در عمل بخش قابل توجهی از منابع محدود این کشورها از نیازهای ضروری منحرف گشته و در خدمت اراده و هوس‌های گروه‌های پردرآمد جامعه در می‌آید. به همین دلیل چه به لحاظ تئوریک و چه به لحاظ تجربی، اثبات شده است، مادامی که مسئله توزیع حل نشده باشد محال است مسئله تولید حل شود (تا مسئله توزیع حل نشود نمی‌توان به تولید متکامل و پایدار دست یافت) (مؤمنی، ۱۳۷۴، ص ۴۹). از دیدگاه شهید صدر^۱ اسلام تمام امکانات و شرایط لازم جهت تحقق اصل رشد و بهره‌برداری کامل از طبیعت را در نظر گرفته است. فردریک لیست در فصل سیزدهم از کتاب اقتصاد ملی خود به این بحث می‌پردازد که توسعه صنعتی نیازمند سه محوریت است: ۱. بالا بردن هزینه مفت‌خوارگی؛ ۲. طراحی یک برنامه حمایتی توسعه‌گرا (برنامه دورنگری که با اصلاح الگوی مصرف به سمت توسعه و ارتقای بنیه تولیدی حرکت می‌کند)؛ ۳. تدوین یک برنامه پیشگیرانه از فساد. ما می‌توانیم این سه مؤلفه و سه اصل توسعه صنعتی مدنظر لیست را در افکار شهید صدر^۲ نیز شناسایی کرده و تحلیل نشانه‌شناختی کنیم. در مورد هزینه‌های مفت‌خوارگی،

تأکید بر کار، به عنوان یکی از عناصر مؤثر در درآمد و ترکیب کار، احتیاج و اصولی مانند حرام بودن ربا در اسلام، همگی دال بر تلاش برای کاهش هزینه مفت‌خوارگی دارند. همچنین شهید صدر^ع در جلد دوم کتاب اقتصادنا، مقررات هماهنگ و متعدد اسلام در قالب برنامه حمایتی که موجبات رشد تولید را فراهم می‌آورد را برمی‌شمارد. یکی از این مقررات تحریم خرج‌های زائد و سبکسرانه است. در اسلام آدمی از آنچه او را از میدان تولید و کار مفید دور نگه دارد و فرصت‌هایش را تلف کند و از قدرت فعاله مادی و فرهنگی او بکاهد، منع شده است (صدر، [بی‌تا]، ج ۲، ص ۲۵۸). از نظر شهید صدر^ع این امور جنبه تربیتی دارند و مکتب اجتماعی باید آنها را ایجاد و تضمین کند (همان، ص ۲۴۹)؛ اما در خصوص تدوین یک برنامه پیشگیرانه، از فساد به عنوان مؤلفه سومی که لیست مطرح می‌کند، بی‌شک دولت و حکومت هر جامعه، نهادی است که وظیفه تدوین این برنامه را دارد؛ بنابراین نوع و نحوه عملکرد دولت یک موضوع نشانه‌شناختی و لبریز از نشانه‌هاست که می‌تواند نشانی از توسعه‌یافتگی یا عدم توسعه باشد. در همین راستا، در اسلام به دولت اجازه داده شده است که بر شعب تولید نظارت داشته و آن را ارشاد کند. همچنین دولت می‌تواند برای ممانعت از بروز هرج و مرج در روابط اقتصادی برنامه‌ریزی کند و همچنین دولت موظف است با مطالعه شرایط عینی و منابع و امکانات موجود اقتصادی، در حدود مقررات کلی، سیاست اقتصادی متناسب رشد را تنظیم کند (همان، ص ۲۶۱)؛ اما اگر دولت، به عنوان یک نهاد تأثیرگذار و یا سایر نهادهای جامعه، به هر دلیلی نتواند اوضاع را به سامان کند و خود نیز به توسعه‌نیافتگی دامن بزند، چه باید کرد؟ هیرشمن در کتاب خروج، اعتراض و وفاداری به ارائه راهکار برای مقابله با نهادهای متزلزل می‌پردازد. او معتقد است که جامعه باید قادر باشد از بطن خودش، نیروهایی علم کند تا کنشگران متزلزل هر چه بیشتری را به رفتار مقتضی برای عملکرد مناسب خود بازگرداند. مبدا که سوء رفتار، به بازتولید سوء رفتار و از این‌رو به تباهی عمومی بینجامد. در این حالت مدیران از دو شیوه بدیل، درباره نارسایی‌ها و نقطه ضعف‌هایشان اطلاع می‌یابند: ۱. برخی مشتریان از خریداری محصولات بنگاه دست بکشند یا برخی اعضا سازمان را ترک گویند. این گزینه «خروج» نام دارد. در نتیجه درآمدها کاهش می‌یابد، تعداد اعضا کم می‌شود و مدیران وادار

به یافتن راهی برای تصحیح لغزش‌هایشان می‌شوند. ۲. مشتریان بنگاه یا اعضای سازمان نارضایتی خود را یا مستقیماً به مدیران اظهار می‌کنند یا به برخی مقامات دیگری که مدیران زیردست آنان هستند و یا از طریق مخالفت عمومی هرکسی را که گوش شنوا دارد خطاب قرار دهند. این گزینه «اعتراض» است. در نتیجه مدیران بازهم به جستجوی علل و راه‌های درمان احتمالی نارضایتی مشتریان و اعضا می‌پردازند (هیرشمن، ۱۳۸۲، ص ۹). اعتراض در اینجا اقدامی تعریف می‌شود که برای تغییر وضع ناخوشایند صورت می‌گیرد و نه گریز از آن. خواه از طریق دادخواست فردی یا جمعی از مدیرانی که مستقیماً مسئول هستند، خواه از طریق توسل به مقامات بالاتر به قصد تحمیل تغییرات به مدیران و خواه از طریق انواع گوناگون اقدامات و مخالفت‌ها از جمله مواردی که به قصد بسیج افکار عمومی صورت می‌گیرد (همان، ص ۴۱). عنصر اعتراض همان است که در ادبیات دینی ما تحت عنوان امر به معروف و نهی از منکر از آن یاد می‌شود و در واقع، امر به معروف و نهی از منکر در حوزه اقتصاد و سیاست دال بر نارضایتی و تزلزل در کیفیت خدمات ارائه‌شده توسط نهادها و سازمان‌های جامعه اسلامی دارد و نشانه‌ای نمایه‌ای است از اقدام در راستای تغییر امور، به امید بهبود روند عملکرد واحدهای اقتصادی و ارتقای سطح توسعه جامعه؛ به عبارت دیگر اعتراض یا همان امر به معروف و نهی از منکر در گفتمان دینی، یک رفتار نشانه-شناختی و سرشار از نشانه‌هاست و هر کس که با فرهنگی که این اعتراضات در آن رخ می‌دهد، آشنا باشد، می‌داند که این اعمال نماد و نشانی از مشکلاتی مانند بیکاری و عدم پرداخت دستمزدها و غیره است. این نگاه نشانه‌شناختی به اعتراض یا همان امر به معروف و نهی از منکر در گفتمان دینی، لزوم توجه دولت و کسانی که دغدغه توسعه جامعه را دارند، به موضوع اعتراض و اهتمام جدی در راستای حل و فصل مشکل پیش‌آمده و در نتیجه تسریع و تسهیل روند حرکت جامعه به سمت شرایط مطلوب را مطرح می‌کند.

۴. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

در این مقاله به دنبال بررسی آرای شهید مطهری و شهید صدر^{۱۱} از اقتصاددانان اسلامی با رویکرد نشانه‌شناختی بودیم. از آنجاکه توسعه هم در عوامل اقتصادی و هم در عوامل

غیراقتصادی ریشه دارد، این امر مسیر تحلیل نشانه‌شناسی توسعه را به عنوان یک رویکرد نوین باز می‌کند. اگرچه در مباحث اقتصادی اسلامی، مباحث ناظر به توسعه به طور جداگانه مطرح نشده‌اند، اما با رویکرد نشانه‌شناختی، می‌توان از زوایای مختلف و با گفتمان اقتصاد توسعه به متن اقتصاد اسلامی و آرای متفکران مسلمان رجوع کرد و نمادها و نشانه‌های توسعه و دلالت‌های آنها بر توسعه را نشان داد. در این راستا پس از پرداختن به مبانی نظری و پیشینه مطالعات انجام‌شده، مقایسه آرای اقتصاددانان اسلامی را از منظر توزیع و تولید انجام دادیم. نتایج حاصل از این بررسی را می‌توان چنین جمع‌بندی کرد:

۱. از دیدگاه شهید مطهری فهم درست عدالت اجتماعی، فناوری و سرمایه‌داری، جامعه را وارد مرحله‌ای می‌سازد که می‌توان از آن به عنوان شرایط مطلوب یاد کرد؛ بنابراین اتخاذ موضع درست در مورد این سه اصل می‌تواند بازنمونی باشد که به طور نمایه‌ای بر تحقق توسعه دلالت کند.
۲. در آرای شهید صدر^ع اصل مالکیت مختلط، آزادی اقتصادی در کادر محدود و اصل عدالت اجتماعی سه اصل اساسی هستند. رعایت این اصول می‌تواند به دلالت نمایه‌ای به توسعه، به عنوان یک پدیده اجتماعی، صورت خارجی ببخشد.
۳. در اندیشه شهید صدر^ع، اصل عدالت اجتماعی شامل اصل همکاری عمومی، اصل توازن اجتماعی، توزیع و تولید است. اصل همکاری عمومی و توازن اجتماعی در راستای محقق ساختن ارزش‌هایی چون عدالت، می‌تواند به دلالت نمایه‌ای به محقق ساختن معنای توسعه بینجامد.
۴. در بحث توزیع قبل از تولید، ظلم در روابط انسانی که در سوء توزیع مجسم است، می‌تواند نمایه توسعه‌نیافتگی باشد و توزیع برابر امکانات سرمایه‌ای و ابزاری برای صاحبان نیروی کار خدماتی و تولیدی و کسانی که توانایی کار دارند، می‌تواند دلالت نمایه‌ای بر توسعه‌یافتگی باشد. در حوزه توزیع پس از تولید نیز مبارزه با سوددهی سرمایه عقیم، مبارزه با خشونت‌های ساختاری و ارتقای انگیزه ابداع و ابتکار از نمادهای توسعه‌یافتگی است که در آرای شهید صدر^ع بدان اشاره شده است.
۵. در بحث پس از تولید، انجام فعالیت‌های تولیدی راهکار اندیشمندان مسلمان برای تحقق توسعه در جوامع اسلامی است. در متون اسلامی، نهی از غصب، حبس پول و

ثروت نمایه‌هایی هستند که به مبارزه با ناعدلانه بودن قیمت نهاده‌های تولیدی و در نتیجه ارتقای سطح توسعه‌یافتگی دلالت دارند.

۶. توجه به نقش خطیر دولت به عنوان نهادی که وظیفه تدوین برنامه پیشگیری از فساد دارد، توجه به عنصر امر به معروف و نهی از منکر به نماد اعتراض به امید بهبود روند عملکرد واحدهای اقتصادی، توجه به افزایش مهارت و ابتکار به عنوان نمایه‌هایی که دال بر دانش ضمنی دارند، بخش دیگری از راهکارهای اسلامی هستند که ناظر بر سطح توسعه می‌باشند و در آرای اندیشمندان منتخب این مقاله مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است.

منابع و مأخذ

۱. اصغری، محمود؛ «مبانی دین و توسعه در اندیشه شهید مطهری»؛ پژوهش‌های اجتماعی اسلامی، ش ۵۷، ۱۳۸۵.
۲. العسل، ابراهیم؛ توسعه در اسلام: مفاهیم، روش‌ها و چند نمونه تطبیقی؛ ترجمه عباس عرب؛ مشهد: شرکت به نشر، ۱۳۷۸.
۳. پیکتی، توماس؛ سرمایه در قرن بیست و یکم؛ ترجمه اصلاان قودجانی؛ تهران: نقد فرهنگ، ۱۳۹۳.
۴. جمعی از نویسندگان؛ نهادها و توسعه؛ ترجمه محمود متوسلی و همکاران؛ تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق علیه السلام، ۱۳۹۲.
۵. رنانی، محسن و رزیتا مویدی فر؛ چرخه‌های افول اخلاق و اقتصاد: سرمایه اجتماعی و توسعه در ایران؛ تهران: طرح نو، ۱۳۸۹.
۶. سن، آمارتیا؛ توسعه به مثابه آزادی؛ ترجمه حسین راغفر؛ تهران: دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۸۶.
۷. شوماخر، ای. اف؛ کوچک زیباست؛ ترجمه علی رامین، تهران: سروش، ۱۳۶۵.
۸. صدر، محمدباقر و محمد ابوالسعود؛ خطوط اساسی اقتصاد اسلامی؛ ترجمه عبدالصاحب یادگاری؛ تهران: چاپخانه اتحاد، ۱۳۵۸.

۹. _____؛ اقتصاد ما؛ ج ۱؛ ترجمه محمدکاظم موسوی؛ قم: انتشارات اسلامی وابسته به جامعه حوزه علمیه قم، ۱۳۵۰.
۱۰. _____؛ اقتصاد ما؛ ج ۲؛ ترجمه عبدالعلی اسپهبدی، تهران: انتشارات اسلامی، [بی تا].
۱۱. صفوی، کوروش؛ آشنایی با نشانه‌شناسی ادبیات؛ تهران: نشر علمی، ۱۳۹۳.
۱۲. عجم اوغلو، دارون و جیمز ای رابینسون؛ چرا کشورها شکست می‌خورند؛ ترجمه علی حبیبی؛ تهران: نور علم، ۱۳۹۴.
۱۳. گریفین، کیت؛ راهبردهای توسعه اقتصادی؛ ترجمه حسین راغفر و محمدحسین هاشمی؛ تهران: نشر نی، ۱۳۷۵.
۱۴. متوسلی، محمود؛ توسعه اقتصادی: مفاهیم، مبانی نظری، نهادگرایی و روش شناسی؛ تهران: انتشارات سمت، ۱۳۷۸.
۱۵. مریجی، شمس‌الله؛ «شهید صدر و چالش‌های پیش روی جامعه اسلامی»؛ معرفت سیاسی، ش ۹، ۱۳۹۲.
۱۶. مطهری، مرتضی؛ نظری به نظام اقتصاد اسلامی؛ تهران: صدرا، ۱۳۶۸.
۱۷. _____؛ حماسه حسینی؛ ج ۱؛ تهران: صدرا، ۱۳۶۲.
۱۸. _____؛ وحی و نبوت؛ تهران: انتشارات حکمت، ۱۳۵۹.
۱۹. مؤمنی، فرشاد؛ کالبدشناسی یک برنامه توسعه؛ تهران: دانشگاه تربیت مدرس، مؤسسه تحقیقات اقتصادی؛ ۱۳۷۴.
۲۰. _____؛ مجموعه سخنرانی‌ها، درخشان و مهرآرا: نگاهی به مسائل اقتصادی ایران و راهکارهای آن؛ تهران: دفتر بررسی‌های اقتصادی، ۱۳۸۳.
۲۱. _____؛ سه تنگنای شناختی مهم در راه نیل به توسعه از دیدگاه شهید مطهری؛ تهران: مؤسسه دین و اقتصاد، ش ۳ و ۴، ۱۳۸۶.
۲۲. میردال، گونار؛ تئوری اقتصادی و کشورهای کم رشد؛ ترجمه غلامرضا سعیدی؛ تهران: اندیشه؛ ۱۳۴۹.
۲۳. نجفی، ابوالحسن؛ مبانی زبان‌شناسی و کاربرد آن در زبان فارسی؛ تهران: دانشگاه آزاد ایران، ۱۳۸۵.

۲۴. نمازی، حسین؛ **نظام‌های اقتصادی**؛ تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۹۳.
۲۵. داگلاس نورث و همکاران؛ سیاست، اقتصاد و مسائل توسعه در سایه خشونت؛ ترجمه محسن میردامادی و محمدحسین نعیمی پور؛ تهران: انتشارات روزنه، ۱۳۹۵.
۲۶. _____؛ **فهم فرآیند تحول اقتصادی**؛ ترجمه میرسعید مهاجرانی و زهرا فرضی‌زاده؛ تهران: نهادگرا، ۱۳۹۴.
۲۷. مسعود نیلی و همکاران؛ **اقتصاد و عدالت اجتماعی**؛ تهران: نشر نی، ۱۳۸۵.
۲۸. هیرشمن، آلبرت؛ **خروج، اعتراض و وفاداری**؛ ترجمه محمد مالجو؛ تهران: شیرازه، ۱۳۸۲.
29. Aghion, P. & P. Bolon ; **A Trickle-Down Theory of Growth and Development with Debt Overhang**; Review of Economic Studies, No. 64(2), 1997.
30. Banerjee, A. V. & A. F. Newman; “Occupational Choice and the Process of Development”, **Journal of Political Economy**, No. 2, 1993.
31. Baran, Paul; Sweezy, Paul; **Monopoly Capital: Creat Britain**; Pelican Books, 1968.
32. Harper, David A; **Trade, Language and Communication**, New York University, 2004.
33. Loury, G. ; **Intergenerational Transfers and the Distribution of Earnings**; Econometrica, No. 49, 1981.
34. Morentin, Juan Magarinos, **Semiotics of the Edges: Notes on Semiotic Methodology**; Translated by Giovanna Winckler; 2011.
35. Myrdal, Gunnar, **Beyond the Welfare State**; Yale University Press, 1960.
36. Owense E; **The future of freedom in Developing World**; New York Pergamon, 1987.

37. Peirce, Charles S; **Collected Papers**, 8 vols, vols 1_6 ed. Charles Hartshorne / Paul Weiss; vols 7_8 ed. Arthur W. Burks; Cambridge MA: Harvard UP, 1931.
38. Rubinstein, Ariel; **Economics and Language**; Cambridge University Press, 2000.
39. Rodrik, Dani; Gene Grossman and Victor Norman; **Getting Interventions Right: How South Korea and Taiwan Grew Rich**; Economic Policy 20:53107, 1995.
40. Smith, Adam; **An Inquiry in to the Nature of Causes of the Wealth of Nation**, Edited by S. M. Soares; Metalibri Digital Library, 2007.